

بخش اوّل

تاریخ جهان در قرون جدید و معاصر

تحولات مذهبی، فکری و علمی اروپا در قرون جدید

مقدمه

در درس تاریخ ایران و جهان (۱) با تاریخ اروپا در قرون وسطا و سپس عصر رنسانس آشنا شدید و دانستید که چگونه اروپاییان این دوران را پشت سر نهادند. در عصر رنسانس، شهرنشینی توسعه یافت و همراه با زوال فنودالیسم، بر قدرت پادشاهان افزوده شد؛ اکتشافات جغرافیایی دانش بشری را وسعت بخشید. همچنین دولت‌های اروپایی با مستعمره کردن سرزمین‌های نو یافته، ثروت و ذخایر آنها را به غارت بردند. در این درس با تحولات مذهبی و علمی اروپا در «قرون جدید» آشنا می‌شوید.

زمینه‌های نهضت پروتستان^۱

حاکمیت کلیسا، در قرون وسطا، بر چند اصل اساسی استوار بود. نخست آن که بیرون از آیین مسیحیت، دانش و رستگاری وجود ندارد؛ دوم این که مسیحیان، از مردم عادی گرفته تا پادشاهان، رعابای کلیسایند که رهبری و هدایت آنها توسط حضرت عیسی (ع) به پاپ (عالی‌ترین مقام کلیسای کاتولیک) واگذار شده است و بالاخره اینکه، هرگونه تفسیر و توضیح کتاب مقدس، آیین‌ها و احکام مسیحیت جز از طریق کلیسا و رهبران آن نباید صورت گیرد.

براساس این اصول، هیچ دانش و معرفتی خارج از حوزه آموزش‌های رسمی مدارس مذهبی اعتباری نداشت و دخالت در امور سیاسی کشورهای مسیحی و تعیین اسقف برای آنها، حق پاپ تلقی می‌شد. کلیسا برای تحکیم سلطه خویش و نابودی مخالفان، از دو حربه تکفیر و برپایی دادگاه تفتیش عقاید (انگیزسیون)^۲ استفاده می‌کرد.

۱_ Protestant

۲_ Inquisition

ارتباط اروپاییان با مسلمانان در اواخر قرون وسطا افزایش یافت و کتاب‌های علمی و فلسفی مسلمانان به لاتین ترجمه شد. اندیشمندان اروپایی که به دنبال راه چاره برای خروج از بن‌بست قرون وسطا بودند، این آثار را با شغف و شوق فراوان مطالعه کردند. علاقه به پژوهش، آزمایش و تجربه افزایش یافت و نقادی رهبری کلیسا شروع و نهضت رنسانس آغاز شد. پس از آن، به تدریج اعتراضاتی علیه حاکمیت کلیسا در جامعه مسیحی پدیدار شد.



ژان هوس^۱؛ مرگ در آتش

ژان هوس (۱۳۶۹-۱۴۱۵ م)^۲، استاد دانشگاه پراگ، یک مصلح دینی بود که مردم پراگ را به قیام علیه سلطه آلمان‌ها و کلیسای کاتولیک رومی برانگیخت. او بر ضد مال اندوزی کشیشان کاتولیک و بخشش گناهان توسط آنان تبلیغ می‌کرد و می‌گفت که از ارضی کلیسا باید مصادره شود. او خود کتاب‌های مذهبی را که به زبان لاتین و برای مردم نامفهوم بود، به زبان چک ترجمه کرد و پاپ را «ضد مسیح» خواند و اعتقاد به معصوم بودن پاپ را کفر نامید. سرانجام، مجمع کشیشان عالی رتبه کلیسای کاتولیک، هوس را به محاکمه کشاندند و در حالی که به او اجازه ندادند، حتی یک کلمه سخن بگوید، به مرگ در آتش محکومش کردند. پیش از مرگ از هوس خواسته شد تا توبه کند و حرف‌های خود را پس بگیرد اما او حاضر به این کار نشد و مرگ در آتش را ترجیح داد. ایمان، فقط ایمان، برای نجات انسان کافی است. «لوتر»

رهبران نهضت پروتستان

الف) مارتین لوتر^۳: با گذشت چند دهه، دامنه اعتراضات علیه پاپ و افکار رسمی کلیسا گسترش یافت. یکی از معترضان، کشیشی آلمانی به نام مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶ م)^۴ بود که ابتدا بخشش گناهان در آیین کاتولیک را مورد اعتراض قرار داد و نظریات پیشنهادی خود را که در ۹۵ اصل تنظیم

۱- John Huss

۲- ۷۴۸-۷۹۴ ش.

۳- Martin Luther

۴- ۸۶۱-۹۲۴ ش.

شده بود، بر در کلیسای آویخت. لوتر نه تنها بخشش گناه توسط کلیسا را مردود شمرد، تجرّد کشیشان و زیارت مزار قدّيسان و تقدیس حضرت مریم و دیگر اولیای مسیحی را نیز خلاف شریعت مسیح دانست. او همچنین اعلام کرد که مسیحیان به پاپ نیازی ندارند و فقط کافی است که هر کشور یک اسقف داشته باشد. سخنان لوتر مورد استقبال شاهزادگان آلمانی قرار گرفت.



مارتین لوتر

در واکنش به عقاید و اعتراضات لوتر، پاپ به امپراتور مقدس روم دستور داد که جلوی تبلیغات او را بگیرد، اما چون امپراتور در صدد این کار برآمد، شاهزادگان آلمانی از لوتر حمایت کردند. پاپ، لوتر را تکفیر کرد و لوتر در مقابل، فرمان پاپ را در آتش افکند (۱۵۲۰ م.) و به دنبال آن، طرفدارانش نیز به تصمیمات مجلس امپراتوری اعتراض کردند؛ بدین ترتیب، آنان را پروتستان (معترضان) نامیدند. پس از این، جدایی و انشعاب در مسیحیت کاتولیک قطعیت یافت و نهضتی به نام پروتستان در تاریخ این دین متولد شد.



ژزوییت‌ها

در قرن ۱۶ م/۱۰ ق. درست در همان زمان که مارتین لوتر قدرت پیدا می‌کرد، یک قدیس اسپانیایی به نام **دولویولا**^۱ فرقه‌ای تازه در داخل کلیسای کاتولیک به وجود آورد. این فرقه، **ژزوییت‌ها** (یسوعیان)^۲ نامیده شدند. هدف ژزوییت‌ها این بود که افراد را برای فداکاری و خدمت بی‌چون و چرا در راه اهداف کلیسای تربیت کنند. آنان سه اصل فقر، تقوا و اطاعت از پاپ – به عنوان نایب خدا در روی زمین – و اجرای دستورات او را بر خود واجب می‌دانستند. این فرقه توانست، با تکیه بر روش‌های تربیتی سخت، انضباط شدید و شور و شوق جانبازانه در راه مقصود، موج مهاجم پروتستان را تا حدود زیادی به عقب براند. رهبران آن می‌کوشیدند مدارس را در اختیار خود بگیرند تا نسل جوان را تحت تعالیم کاتولیک پرورش دهند. به رغم آن که یکی از اصول ژزوییت‌ها فقر بود، آنان بعدها سازمان خود را در راه کسب ثروت سوق دادند. بسیاری از آنان با کلاهبرداری از ثروتمندان، رباخواری و سفته‌بازی، صاحب املاک وسیع، کارخانه‌ها و کشتی‌های خصوصی شدند. آنان چنان به تقلب و تزویر آلوده شدند که سرانجام، پاپ این فرقه را منحل کرد (۱۷۷۳ م).^۳

ب) **جان کالون**^۴: با اوج‌گیری نهضت پروتستان در آلمان، دیگر کشورهای اروپایی نیز در صدد پیروی از این نهضت برآمدند. به دنبال آن، در سوئیس نهضتی تحت رهبری **جان کالون** (۱۵۰۹–۱۵۶۴ م.) شکل گرفت. کالون نیز مانند لوتر رهبری پاپ را قبول نداشت اما به جای حکومت شاهزادگان به حکومتی شورایی، متشکل از کشیشان و مؤمنان مسیحی، برای اداره شهر و کلیسا معتقد بود. او در واقع به حکومت دینی اعتقاد بیشتری داشت. کالون کوشید جامعه‌ای کوچک اما منظم و متحد به وجود آورد؛ از این رو، به پیروان خود ساده‌زیستی همراه با تلاش و کوشش اقتصادی را توصیه می‌کرد.

۱ – De Loyola

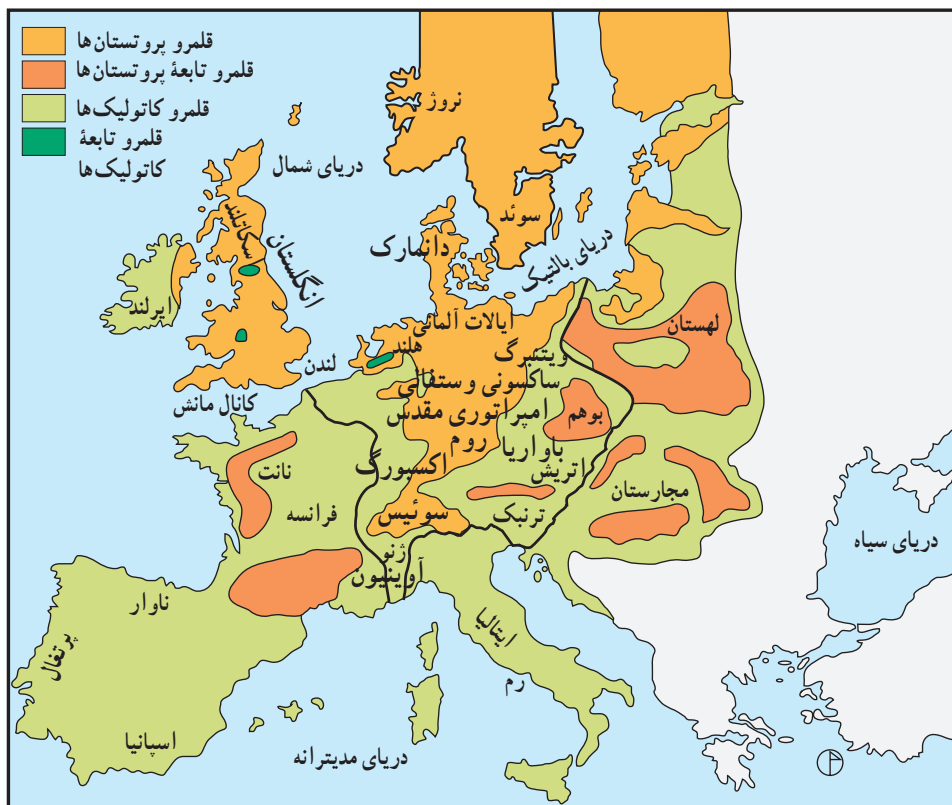
۲ – Jesuits (منظور از یسوع، معلمان مسیح است.)

۳ – ۱۱۵۲ ش. (این فرقه در سال ۱۸۱۴ م. دوباره مجاز به فعالیت شد.)

۴ – John Calvin

پیدایش و رشد مذهب پروتستان در اروپا به تقویت حکومت‌های ملی و پادشاهی، از بین رفتن وحدت مذهبی در اروپا، بروز جنگ‌های مذهبی (میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها)، رشد احساسات ناسیونالیستی و شکل‌گیری کلیساهای ملی منجر شد.

پادشاهان انگلستان و فرانسه اعلام کردند که دیگر از پاپ پیروی نمی‌کنند و هر کدام اسقفی تعیین کردند که مطیع دستوراتش بود. به این ترتیب در انگلستان و فرانسه، کلیساهای ملی تأسیس شد.

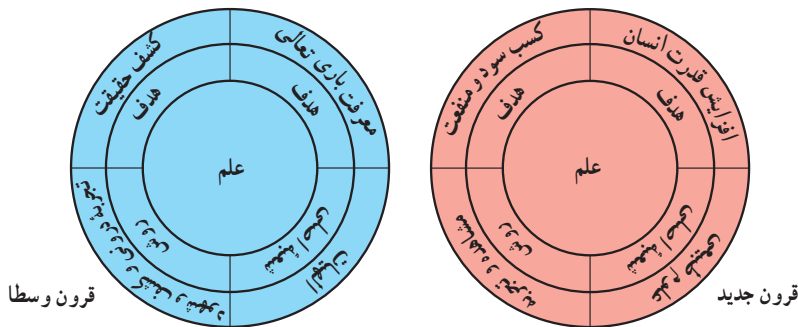


قلمرو پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در حدود ۱۶۰۰م.

تحولات فکری و علمی اروپا در قرون جدید

الف) تحول در هدف و روش علم: آشنایی اروپاییان با دستاوردهای فرهنگ و تمدن اسلامی و تحولات اجتماعی و مذهبی اروپا در قرون جدید، نگرش علمی اروپایی‌ها را نیز دگرگون ساخت؛ اما این دگرگونی که در بستر مبارزه با کلیسا اتفاق افتاد، سبب پیدایش نگرش‌های جدید

دربارهٔ دین، عقلانیت و علم شد؛ چنین لقاء می‌شد که خردمندی و علم با ایمان دینی منافات دارد. فرانسیس بیکن^۱، دانشمند انگلیسی، برخلاف دانشمندان پیشین اعلام کرد که «هدف علم افزایش قدرت انسان است.» در نتیجهٔ این نگرش، از آن پس، تنها به علومی توجه شد که برای انسان سود و منفعتی مادی به همراه می‌داشت و لذا بیش از همه، علوم تجربی (طبیعی) مورد توجه قرار گرفت. از آنجا که پادشاهان مایل به افزایش قدرت خود، و نیز شهرنشینان سوداگر (بورژواها)^۲ خواستار افزایش ثروت خویش بودند، به این دسته از علوم، که درواقع موجد و مولّد قدرت و ثروت بود، توجه خاص داشتند. به‌طورکلی، یکی از خصوصیات مهمّ علوم جدید در این دوران، قابلیت تبدیل آن به صنعت، فناوری و افزایش تولید بود.^۳



علم، روش و اهداف آن در قرون وسطا و قرون جدید

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما دستاوردهای علمی و تمدنی مسلمانان چه سهمی در تحول نگرش علمی اروپاییان داشت؟

^۱ Francis Bacon

^۲ بورژوا از کلمهٔ فرانسوی Bourg به معنای «شهر» گرفته شده است و به سرمایه‌داران متوسط شهری گفته می‌شد.

^۳ نگرش جدید به علم، با گذشت زمان، نتایجی منفی چون تخریب طبیعت و محیط‌زیست، تولید و انباشت سلاح‌های مخرب و فاصلهٔ طبقاتی را به دنبال داشت.

ب) پیشگامان علوم جدید: در قرون جدید، چهار دانشمند پیشگام علم جدید شدند؛ کوپرنیک^۱، کپلر^۲، گالیله^۳ و نیوتون^۴. این دانشمندان دو ویژگی مهم داشتند؛ یکی، صبر و حوصله بسیار در مشاهده پدیده‌های طبیعی و دیگری، هوش فراوان و جسارت بسیار در ساختن فرضیه‌های علمی؛ به همین دلیل نیز مورد بی‌رحمانه‌ترین حملات و انتقادات مخالفان و طرفداران دانش‌های کهن قرار گرفتند.

یک توضیح



این احمق می‌خواهد علم نجوم را زیر و رو کند!

اگرچه مارتین لوتر یکی از پیشگامان نهضت اصلاح مذهبی در قرون جدید بود، ولی به لحاظ فکری، به دانش‌های کهن و نظریات علمی قرون وسطا سخت دل بسته بود؛ از این رو، وقتی نظریات کوپرنیک، مبنی بر این که خورشید مرکز جهان است را شنید به سختی برآشفته و گفت: «مردم سخنان این طالع بین تازه رسیده را که می‌کوشد نشان دهد زمین می‌چرخد نه قبه فلکی و خورشید و ماه، گوش نکنند!» سپس گفت: «گویا در زمانه ما هر کس بخواهد خود را زیرک نشان دهد برای خود دستگاهی از نظریات تازه اختراع می‌کند. کوپرنیک، این احمق (!) می‌خواهد علم نجوم را زیر و رو کند، در حالی که کتاب مقدس به ما می‌گوید که یوشع به خورشید فرمان ایستادن داد تا بی‌حرکت بایستد، نه به زمین!»

در اوایل قرون جدید هنوز علوم مانند امروز تخصصی نشده بود؛ در نتیجه، هر دانشمند در چندین رشته علمی فعالیت می‌کرد؛ مثلاً، گالیله ستاره‌شناس و پاسکال^۵ ریاضیدان، در علم فیزیک نیز فعالیت داشتند. نیوتون، دانشمند انگلیسی، هم ریاضیدان بود و هم فیزیک‌دان، و توانست قانون جاذبه را کشف کند.

در قرون جدید، علم شیمی نیز به دستاوردهای تازه‌ای رسید؛ مثلاً، لاوازیه^۶ فرانسوی توانست تجزیه و ترکیب آب و ترکیب اشیاء با اکسیژن را نشان دهد. همچنین در آن زمان، در مورد خواص مواد و طبقه‌بندی عناصر، تلاش‌های وسیعی صورت گرفت.

۱- Copernicus

۲- Kepler

۳- Galile

۴- Newton

۵- Pascal

۶- Lavoaziy

ج) دگرگونی اندیشه‌های فلسفی : فلاسفه بزرگ اروپا در قرون جدید، توماس هابز^۱ (انگلیسی) رنه دکارت^۲ (فرانسوی) اسپینوزا^۳ (هلندی) و لایب‌نیتس^۴ (آلمانی) بودند که دستگاه فلسفی خود را براساس اعتبار بخشیدن به خرد و عقل بشری استوار ساختند. اینان خواستار آزادی اندیشه و خرد انسانی از قید و بند سنن و عقاید پیشینیان، احکام کلیسایی و امر و نهی دولت‌ها بودند.^۵

د) تغییر در نگرش مورخان : در این دوره، در نگرش‌های مورخان نیز دگرگونی‌های اساسی رخ داد که موجب چند تحول مهم در سیر مطالعات تاریخی شد؛ از جمله :

نخست : به آثار فرهنگی و تمدنی دوران‌های گذشته اروپا مانند یونان و روم باستان توجه شد.

دوم : مورخان به جای توجه به شرح حوادث زندگی پادشاهان و فرمانروایان، بیشتر به وضع زندگی اجتماعی و اقتصادی عامه مردم توجه کردند.

یکی از نخستین میکروسکوپ‌هایی که در قرن ۱۷ میلادی ساخته شده است.



سوم : به جای ذکر حوادث سیاسی - نظامی تلاش شد تا علل و نتایج آن حوادث مورد بررسی قرار گیرد و قواعد کلی حاکم بر سیر تحولات جوامع بشری کشف شود.

چهارم : استفاده از نوآوری‌های جدید به‌ویژه باستان‌شناسی و سکه‌شناسی به مورخان کمک کرد تا نسبت به گذشته تاریخی ملت‌ها، شناخت واقع‌بینانه‌تری پیدا کنند.

کتاب تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری روم اثر گیبون^۶ نمونه برجسته تاریخ‌نگاری به شیوه جدید بود.

۱- Hobbes

۲- Descartes

۳- Spinoza

۴- Leibniz (Leibnitz)

۵- اما از آنجا که هدف اصلی انسان در دوره جدید، کسب قدرت، سلطه بر طبیعت، بهره‌مندی و رفاه مادی و رسیدن به تمتعات دنیوی بود، خردمندی و اندیشه‌ورزی به ابزاری برای این امور تبدیل شد و همین امر به تدریج سبب پیدایش اندیشه سلطه‌گری، استعمار قدیم و جدید و جنگ‌های ویران‌کننده در جهان شد.

۶- Gibbon (۱۷۳۷-۱۷۹۴ م.)

- ۱- حاکمیت کلیسا در اروپای قرون وسطا بر چه اصولی استوار بود؟
- ۲- مهم‌ترین نتایج پیدایش مذهب پروتستان چه بود؟
- ۳- وضعیت علم در قرون وسطا و قرون جدید را از لحاظ شعبه اصلی، روش و هدف، مقایسه کنید.
- ۴- در نتیجه دگرگونی در نگرش مورخان در قرون جدید، چه تحولات مهمی در سیر مطالعات تاریخی رخ داد؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- ویژگی‌های قرون وسطا و قرون جدید را در یک جدول ترسیم و آنها را با یکدیگر مقایسه کنید.
- ۲- درباره یکی از متفکرانی که در این درس به آن اشاره شده است (دانشمندان، فلاسفه و مورخان) مقاله‌ای تهیه کنید.
- ۳- لئوناردو داوینچی، شاخص‌ترین چهره عصر رنسانس است. درباره او مقاله‌ای تهیه کنید.

تحولات سیاسی اروپا در قرون جدید (سده‌های ۱۶ و ۱۷ م.)

مقدمه

اوضاع سیاسی اروپا در قرون جدید ثبات نداشت و دائماً در حال تغییر بود. قلمرو دولت‌ها و مرز کشورهای اروپایی به سرعت دگرگون می‌شد. کشورهای انگلستان، فرانسه، اسپانیا و امپراتوری مقدس روم به همراه دیگر کشورهای کوچک اروپا، اغلب در جنگ و یا در اتحاد با یکدیگر به سر می‌بردند. اختلافات مذهبی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بر دامنه درگیری‌های سیاسی می‌افزود.

در این درس مهم‌ترین تحولات سیاسی اروپا در قرون ۱۶ و ۱۷ م. بررسی می‌شود.

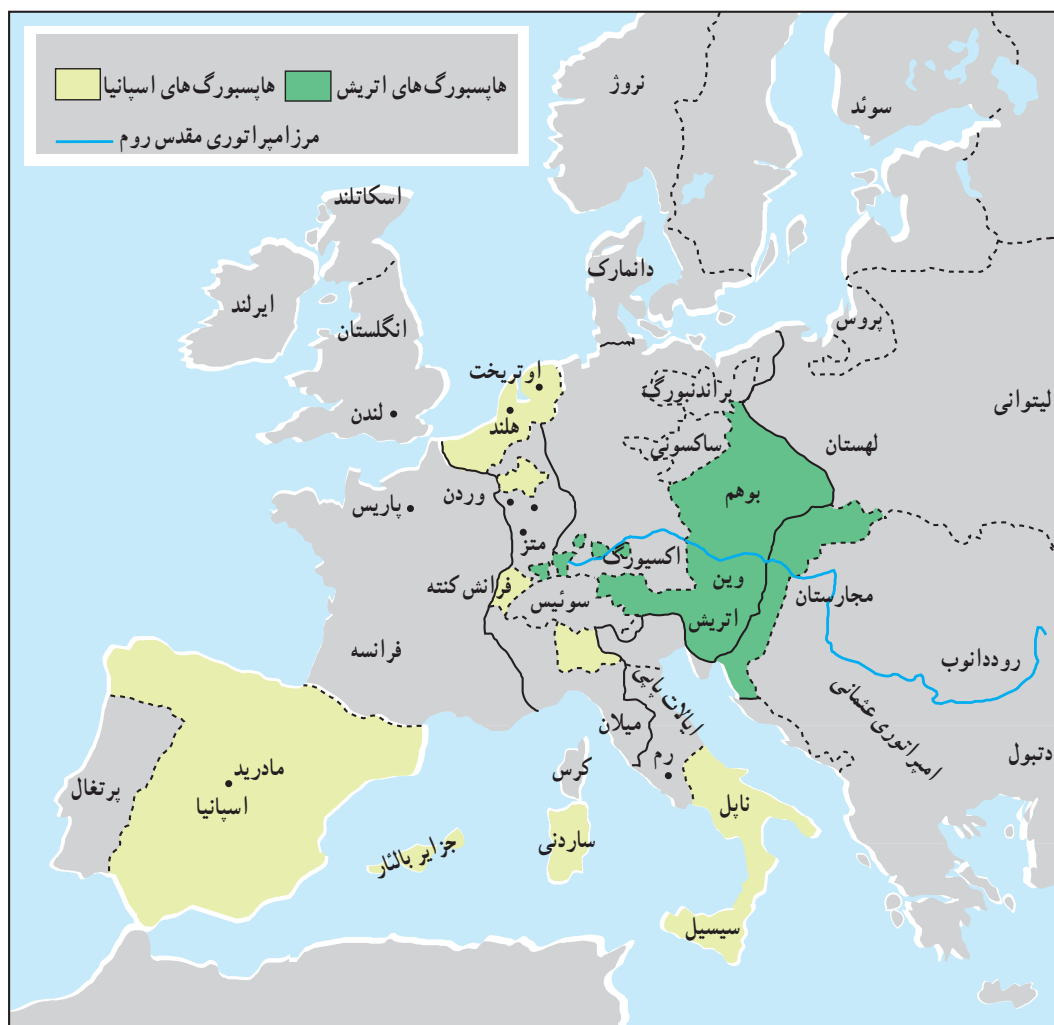
اسپانیا، فراز و فرود قدرت

پس از شکست مسلمانان اندلس (اسپانیا و پرتغال) در سال ۱۴۹۲ م.^۱، اسپانیا بار دیگر به دست مسیحیان افتاد. در همان سال، قاره آمریکا نیز کشف و سیل ثروت آن روانه اسپانیا شد. در قرن ۱۶ م. اسپانیا تحت فرمانروایی خاندان اتریشی هابسبورگ قرار گرفت و تبدیل به قدرتی بزرگ در اروپا شد. شارلکن^۲ مشهورترین فرمانروای این خاندان بود که به عنوان شاه اسپانیا، هلند و... و نیز امپراتور مقدس روم، بر بخش‌های وسیعی از اروپا و مستعمرات اسپانیا در قاره آمریکا تسلط یافت. شارلکن قلمرو گسترده خود را به دو قسمت تقسیم کرد. اتریش و نواحی مختلف آلمان (قلمرو

۱- ۸۷۱ ش.

۲- شارلکن حاصل ازدواج جوانا دختر پادشاه اسپانیا با فیلیپ از خاندان هابسبورگ بود. از این رو، سلطنت اسپانیا و مستعمراتش در قاره آمریکا و نیز بخش‌هایی از جنوب ایتالیا را از مادرش به ارث برد. حکومت هلند، لوگزامبورگ و ایالتی در شمال فرانسه میراث پدرش بود و مقام امپراتوری نیز ارثی بود که پدر بزرگش برای او باقی گذاشته بود.

امپراتوری مقدس روم) و مجارستان را به برادرش فردیناند داد که پس از او مقام امپراتور مقدس روم را نیز به دست آورد. اسپانیا و هلند را نیز به همراه بخش‌هایی از جنوب ایتالیا به پسرش واگذار کرد که با عنوان فیلیپ دوم به سلطنت رسید. اگرچه با این اقدام شارلکن، قلمرو خاندان هابسبورگ تجزیه شد، اما هر دو شعبه سیاست مشترکی را تعقیب می‌کردند.



قلمرو هابسبورگ‌ها در حدود ۱۵۶۰ م.



پس از تسخیر اسپانیا به وسیله مسیحیان (۱۴۹۲ م.) محاکم تفتیش عقاید و تعقیب مسلمانان و کلیمیان به پا شد. حکم این دادگاه‌ها را جلادان داوطلبی که چهره خود را می‌پوشاندند، به موقع اجرا می‌گذاشتند.

پادشاهان اسپانیا عموماً کاتولیک‌های متعصبی بودند که با مخالفان پاپ مانند پروتستان‌ها، مسلمانان و یهودیان به سختی و خشونت رفتار می‌کردند. پاپ هم از پادشاهان اسپانیا به طور وسیعی حمایت می‌کرد. اما اقتدار اسپانیا چندان به درازا نکشید و به تدریج اسپانیا رو به انحطاط رفت. بروز چند واقعه مهم در اروپا زمینه‌ساز این انحطاط شد که عبارت بود از پیروزی نهضت پروتستان در اروپای مرکزی، اخراج مسلمانان از اسپانیا، قیام مردم هلند و شکست نیروی دریایی اسپانیا از انگلستان.

درباره نهضت پروتستان توضیح دادیم اما درباره اخراج مسلمانان باید گفت که خشونت مذهبی مسیحیان اسپانیا نسبت به مسلمانان و برپایی دادگاه‌های تفتیش عقاید در این کشور موجب اخراج یا مهاجرت اجباری حدود یک میلیون از سکنه مسلمان این سرزمین شد. از آنجا که مسلمانان اسپانیا کارآمدترین و قابل‌ترین صنعتگران، هنرمندان و کشاورزان آن سرزمین بودند، کوچ اجباری آنان اسپانیا را از تجربیات و قابلیت‌های این طبقه کارآزموده و فعال محروم ساخت.

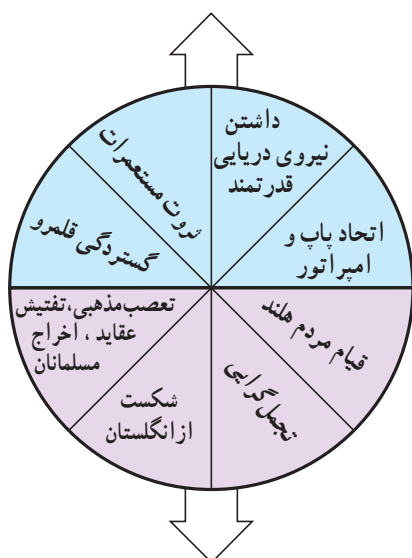
یک توضیح



گناه مسلمانان!

جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر فقید هند، در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» اخراج مسلمانان از اسپانیا را یکی از عوامل انحطاط اسپانیا می‌داند. او می‌نویسد: «حکومت اسپانیا پس از شکست دادن مسلمانان اندلس، دادگاه تفتیش عقاید (انگیزیسون) برپا ساخت. این دادگاه‌ها مسلمانان را مجبور می‌ساختند که دین خود را تغییر دهند، لباس هایشان را عوض کنند و لباس فاتحان را بپوشند. حتی از آنها می‌خواستند اسم خودشان را عوض کنند و به زبان اسپانیایی حرف بزنند. مسیحیان اسپانیا با شست‌وشو و حمام رفتن مخالف بودند و آن را از آداب مسلمانی

می‌دانستند؛ لذا دستوری صادر کردند که مسلمانان حق ندارند در منزل خود یا جایی دیگر حمام کنند و تمام گرمابه‌ها را ویران کردند. صرف نظر از گناه بزرگ «شست و شو و حمام رفتن»، گناه دیگر مسلمانان آن بود که آنان نسبت به مذاهب دیگر با مدارا و تساهل رفتار می‌کردند و این برای کاتولیک‌های متعصب عجیب بود؛ لذا اسقف شهر والنسیا در سال ۱۶۰۲ م. فرمانی صادر کرد که بر اساس آن، همه مسلمانان می‌باید از اسپانیا رانده می‌شدند».



برتری و انحطاط اسپانیا در قرن ۱۶ میلادی

در سال ۱۵۶۶ م. نیز مردم سرزمین کوچک نیدرلند (هلند) علیه سلطه و نفوذ اسپانیایی‌ها به پا خاستند و توانستند بر آنها پیروز شوند و کشور خود را مستقل کنند (۱۶۰۱ م.^۲). پیروزی مردم هلند بر اسپانیا ضربه‌ای شدید بر حیثیت و قدرت این کشور بود. عامل مهم دیگری که به برتری اسپانیا خاتمه داد، شکست نیروی دریایی این کشور از نیروی دریایی انگلستان بود که در سال ۱۵۸۸ م. روی داد.

جنگ‌های سی ساله

این جنگ‌ها از سال ۱۶۱۸ م. به مدت سی سال بخش وسیعی از اروپای مرکزی را دربرگرفت. اگرچه دشمنی و نزاع کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در چک - اسلواکی باعث شروع این جنگ‌ها شد، اما رقابت و توسعه طلبی دولت‌های بزرگ و کوچک اروپایی دلیل اصلی این جنگ‌ها بود. امپراتوری مقدس روم به رهبری خاندان هابسبورگ، دولت اسپانیا و پاپ رهبر کاتولیک‌ها در یک سو؛ فرانسه، انگلستان، هلند، سوئد و شاهزادگان آلمانی در سوی دیگر این میدان جدال و ستیز بودند. سرانجام با شکست خاندان هابسبورگ این جنگ‌ها پایان یافت و عهدنامه صلح وستفالی^۳ منعقد شد.

۲- ۹۸۰ ش.

۱- ۹۴۵ ش.

۳- Westphalia

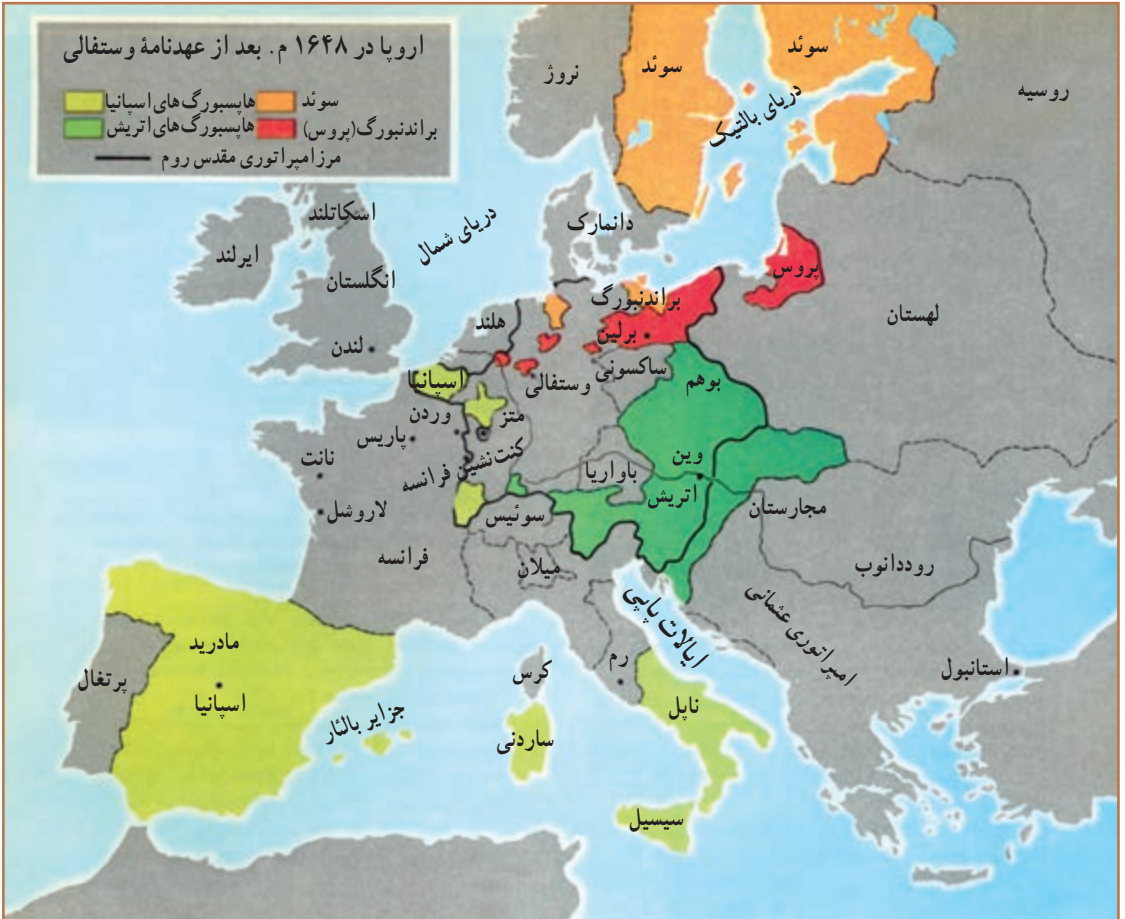
مهم ترین نتایج عهدنامه صلح وستفالی عبارت است از :

۱- اقتدار بیشتر فرانسه در اروپا

۲- تضعیف امپراتوری مقدس روم و اسپانیا

۳۔ استقلال کامل ہلند و سوئیس

۴- استقلال ایالت‌های آلمانی نشین امپراتوری مقدس روم



اروپا در ۱۶۴۸ م.

فرانسه در عصر لویی چهاردهم

به تدریج که اسپانیا ضعیف می‌شد، دیگر کشورهای اروپایی مانند هلند، فرانسه و انگلستان بر قدرت خود می‌افزودند. در ابتدای قرن هفدهم، فرانسه قدرت برتر اروپا بود. این قدرت و برتری

معلول عوامل زیر بود :

۱- قدرت و ثروت فرانسه، بر عکس اسپانیا که ناشی از ثروت و طلاهای بادآورده قاره آمریکا بود، بر پایه توسعه فعالیت‌های تولیدی و تجاری استوار بود.

۲- پادشاهان فرانسه از رأی و تدبیر مشاوران آگاه و صدراعظم‌های با کفایتی چون ریشیلیو و مازارین^۱ استفاده می‌کردند.

۳- سیاست آزادی مذهبی در فرانسه، اختلافات و جنگ‌های مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها را کاهش داد.

۴- پادشاه فرانسه مدعی بود که منشأ سلطنت او «موهبت الهی» است و لذا خود را بی‌نیاز از حمایت اشراف یا تأیید پاپ می‌دانست و در برابر درخواست‌های آنان با استقلال رأی ایستادگی می‌کرد.

قدرت و برتری فرانسه در قرن هفدهم، در زمان پادشاهی لویی چهاردهم - که حدود هفتاد سال حکومت کرد - به اوج خود رسید. اگرچه در آخرین سال‌های حکومت او، قدرت فرانسه به سرعت کاهش یافت؛ زیرا ثروت کشور را صرف تجمعات درباری و ساختن عمارت‌های زیبا می‌کرد. علاوه بر این، جنگ‌های خانمان‌سوز با انگلستان، مردم فرانسه را در این زمان به ستوه آورده بود. لغو فرمان نانت (که براساس آن پروتستان‌ها از آزادی مذهب برخوردار بودند) نیز موجب آوارگی و مهاجرت پروتستان‌های فرانسه، که بیشتر صنعتگر و بازرگان بودند، شد. این مسئله اقتصاد فرانسه را ضعیف ساخت در حالی که رقیب اصلی آن کشور، یعنی انگلستان، نیروی دریایی و مستعمرات خود را روز به روز گسترش می‌داد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

آیا می‌توانید نکات و موارد مشابه در انحطاط اسپانیا (در قرن ۱۶ م. / ۱۰ ق.) را

در فرانسه (قرن ۱۷ م. / ۱۱ ق.) بیابید؟ نموداری شبیه نمودار «برتری و انحطاط اسپانیا

در قرن ۱۶ م.» (ص ۱۴) برای فرانسه رسم کنید.

انگلستان پادشاه خود را به گیوتین می‌سپارد!

در آغاز قرون جدید، انگلستان از یک سو صحنه کشاکش میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و از سوی

دیگر میدان جدال پادشاه و پارلمان بود. در این ماجرا، شاخه‌ای از پروتستان‌ها در انگلستان پیروز شدند اما موضوع مهم‌تر، جدال پادشاه و پارلمان بود که اساسی‌ترین عامل تحولات نظام سیاسی در انگلستان در این قرون به‌شمار می‌رود. در سال ۱۶۲۸ م.^۱ پارلمان انگلستان لایحه «دادخواست حقوق» را به تصویب رساند که به موجب آن به چارلز اول، پادشاه انگلستان، تذکر داده می‌شد که او دارای اختیار مطلق نیست و حق ندارد برخلاف قانون از کسی مالیات بگیرد یا اشخاصی را به زندان افکند. این امر موجب اختلاف و بروز جنگ‌های داخلی انگلستان شد که سرانجام با پیروزی پارلمان پایان یافت. رهبری این حرکت در دست یک سیاستمدار هوشمند و فرمانده نظامی با اراده به نام کرامول^۲ بود که ارتش تازه‌ای به نام «رویین تنان» به وجود آورد و توانست ارتش سلطنت را شکست دهد؛ در نتیجه، چارلز اول دستگیر، زندانی و اعدام شد. سپس کرامول در کشور، نظام جمهوری برقرار کرد. پس از مرگ کرامول، اولین و آخرین نظام جمهوری در انگلستان خاتمه یافت و بار دیگر نظام سلطنتی برقرار شد.



آلیور کرامول

روسیه؛ پتر کبیر رؤیاهایش را به واقعیت تبدیل می‌کند!

یکی از امپراتوران روسیه به نام پتر کبیر (۱۶۷۲-۱۷۲۵ م.) تصمیم گرفت تا روسیه را به یک دولت قدرتمند تبدیل کند. برنامه‌های او برای قدرتمند ساختن روسیه عبارت بودند از:

- ۱- تجهیز ارتش به سلاح‌های جدید و آشنا ساختن سربازان با فنون جنگی نوین
- ۲- گسترش تجارت و دریانوردی و تلاش برای دستیابی به آب‌های آزاد و گرم
- ۳- غربی کردن روسیه.

۱- ۱۰۰۷ ش.

۲- Cromwell



فرمان ریش

پتر کبیر برای غربی کردن روسیه بر انداختن سنن قومی و آداب و رسوم دیرینه مردم کشورش را، به غلط، وجهه همت قرار داده بود. از جمله، وی گمان می‌کرد علت عقب‌ماندگی مردم روسیه نوع آرایش سر و صورت، پوشش لباس و آداب و مراسم خاص آنان است؛ به همین دلیل، «فرمان ریش» را صادر کرد. به موجب فرمان ریش همه مردم روسیه (به غیر از روحانیون مسیحی) می‌باید ریش خود را می‌تراشیدند. البته او بزرگوارانه (!) به آنان اجازه داده بود که سبیل‌های خود را همچنان نگه دارند. از دیگر نشانه‌های عقب‌ماندگی روسیه در نظر پتر، قبا‌ی بلند مردان بود؛ از این رو، دستور داده بود هر کس که به مسکو می‌آید، یا قبایش را تا زانو ببرد یا جریمه بلندی آن را بپردازد. زنان را نیز وادار ساخته بود لباس غربی بپوشند، سیگار بکشند و با مردان معاشرت کنند.

پیدایش دولت‌های جدید پروس و اتریش

چنان‌که اشاره کردیم، یکی از تحولات مهم سیاسی قرون جدید در اروپا تأسیس دولت‌های نیرومند جدید بود. از جمله این دولت‌ها، دولت پروس بود. این دولت در قسمت شمال امپراتوری مقدس روم به وجود آمد و با تصرف تدریجی لهستان، بر قلمروش افزوده شد و طولی نکشید که به یک کشور مهم تبدیل شد^۱.

اتریش نیز، که در اصل یکی از ایالات جنوبی امپراتوری مقدس روم بود، به تدریج بر قلمرو خود افزود و به یک امپراتوری تبدیل شد. کشور عثمانی مهم‌ترین همسایه اتریش بود. اتریش پس از ضعیف شدن آن، در قرن ۱۸ م. / ۱۲ ق.، قسمت‌های وسیعی از متصرفات عثمانی را تصاحب کرد و خود به یکی از کشورهای بزرگ اروپا تبدیل شد.

۱- در قرن ۱۹ م. / ۱۳ ق. دولت پروس به آلمان تغییر نام داد.

مرکانتلیسم^۱ (مکتب سوداگری)

در قرون ۱۶ و ۱۷ م. / ۱۰ و ۱۱ ق. دولت‌های اروپایی به منظور افزایش قدرت و ثروت خود، برنامه خاصی را که بر در دست داشتن تجارت یا مرکانتلیسم (سوداگری) استوار بود، دنبال می‌کردند. مرکانتلیست‌ها بر این اعتقاد بودند که ثروت واقعی یک کشور عبارت است از میزان ذخیره پول و فلزات گران‌بهای که نزد حکومت یا مردم آن کشور موجود است؛ به عبارت دیگر، هر کشوری که طلا و نقره بیشتری داشت، قدرتمندتر محسوب می‌شد. براین اساس، دولت‌ها می‌کوشیدند از خروج طلا و نقره از قلمرو خود جلوگیری کنند و نیز از خارج طلا و نقره به داخل کشور خویش وارد کنند. لازمه این کار، ایجاد مرزهای اقتصادی و تأسیس گمرک بود. دولت‌ها می‌کوشیدند در قبال صدور یک کالا، کالایی با ارزش‌تر وارد کنند یا در مقابل صدور کالای خود، پول دریافت کنند یا با در پیش گرفتن سیاستی مبتنی بر خود بسندگی، کشور خود را از کشورهای دیگر بی‌نیاز سازند.

از آنجا که در پیش گرفتن سیاست مرکانتلیستی در اروپا، به سبب این که همه دولت‌ها خواستار آن بودند، دشوار بود، اروپایی‌ها متوجه مستعمرات شدند. غارت مستعمرات، دزدی دریایی، چپاول بومیان، برقراری روابط تجاری کاملاً ظالمانه با مردم مستعمرات و اقداماتی از این قبیل به کشورهای استعمارگر اروپایی امکان داد که به قیمت فقیر ساختن دیگران، خود را ثروتمند و قدرتمند کنند. در پیش گرفتن سیاست اقتصادی مرکانتلیستی به افزایش قدرت و ثروت ملل اروپایی کمک فراوانی کرد اما اثر پایدار آن، فقر روزافزون ملل مستعمره و عقب‌ماندگی آنها برای سالیان متمادی بود.

۱- Mercantilism

- ۱- خشونت مسیحیان اسپانیا نسبت به مسلمانان چه پیامدهایی داشت؟
- ۲- چه عواملی موجب بروز جنگ‌های سی ساله شد؟
- ۳- در اروپای قرن ۱۷ م. چه عواملی موجب برتری سیاسی فرانسه بر کشورهای دیگر شد؟
- ۴- دربارهٔ لایحهٔ «دادخواست حقوق» در انگلستان ، چه می‌دانید؟
- ۵- برنامه‌های پتر کبیر برای قدرتمند ساختن روسیه چه بود؟

- ۱- مقاله‌ای دربارهٔ روابط ایران و روسیه در قرون ۱۷ و ۱۸ م. تهیه کنید.
- ۲- به نظر شما، مهم‌ترین عوامل پیشرفت اروپا در قرون جدید چه بود؟

تحولات سیاسی آمریکا و اروپا در قرون جدید (سده ۱۸ م.)

مقدمه

قرن هیجدهم به دلیل یک جنگ و دو انقلاب مهم، در تاریخ جهان اهمیت ویژه‌ای دارد:

۱- جنگ استقلال آمریکا

۲- انقلاب صنعتی انگلستان

۳- انقلاب کبیر فرانسه.

این سه رویداد پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مهمی داشتند که همه جهان از آنها تأثیر پذیرفت (گرچه صحنه اصلی بروز آنها دو قاره آمریکا و اروپا بود). در این درس با علل، چگونگی و نتایج این سه واقعه بزرگ آشنا می‌شوید.

جنگ استقلال آمریکا

کشف قاره آمریکا، دنیای جدیدی از ثروت و امکانات طبیعی را به روی کشورهای اروپایی گشود و موجب مهاجرت عده‌ای از اروپایی‌ها به قاره آمریکا شد. دلایل این مهاجرت عبارت بود از:

۱- محدودیت‌های مذهبی در بعضی از کشورهای اروپایی

۲- جنگ‌های داخلی اروپا

۳- وجود امکانات طبیعی نظیر جنگل‌ها، مراتع و مزارع حاصل خیز، و سواحل مناسب برای کشتیرانی و ماهی‌گیری در قاره آمریکا

۴- وجود معادن طلا و نقره در قاره آمریکا

در پی هجوم اروپاییان به قاره جدید، سکنه بومی آن - یعنی سرخ‌پوستان - یا در جنگ با مهاجران اروپایی کشته یا به مناطق دیگر کوچانده شده بودند. بیشترین مهاجران، انگلیسیانی بودند که

در سواحل غربی اقیانوس اطلس سیزده مهاجرنشین را تشکیل دادند و به همین جهت، بخشی از این سرزمین را انگلستان^۱ می‌نامیدند.

دولت انگلستان مناطق تحت سلطه خود را به صورت مرکز تولیدات کشاورزی و نیز، محلی برای فروش محصولات صنعتی خود در آورده بود. وضع مالیات‌های تازه اعتراضات مهاجرنشین‌ها را برانگیخت. دولت فرانسه از مهاجران حمایت می‌کرد. سرانجام، مهاجرنشینان توانستند به رهبری



متصرفات اروپایی‌ها در آمریکا در آغاز قرن ۱۸م.

جرج واشنگتن نیروهای انگلیس را شکست دهند. به دنبال این شکست، سیزده مهاجرنشین اعلام استقلال کردند و سرزمین خود را ایالات متحده نام نهادند (۱۷۷۶ م.^۱) و جرج واشنگتن را نیز به عنوان نخستین رئیس جمهور آمریکا برگزیدند.



اعلامیه استقلال آمریکا

در سال ۱۷۷۶ م. یکی از روشنفکران آمریکایی به نام توماس پین^۲ رساله‌ای به نام «عقل سلیم» نوشت که مورد استقبال قرار گرفت و در ۱۰۰ هزار نسخه به فروش رسید. او در این رساله به مهاجران هشدار داد تا زمانی که تحت سلطه حکومت انگلیس هستند، کسب آزادی و استقلال برای آنها رؤیایی بیش نیست. اتفاقاً در همان سال، این اندیشه توماس پین در اعلامیه استقلال آمریکا (۴ ژوئیه ۱۷۷۶) نمود یافت. پاره‌ای از اصول اعلامیه استقلال چنین است:

- ۱- همه انسان‌ها با هم برابر و دارای حقوق یکسان اند.
 - ۲- همه انسان‌ها دارای حق زندگی و آزادی اند.
 - ۳- حکومت برخاسته از اراده ملت بوده و برای تأمین حقوق مردم به وجود آمده است. در صورتی که حکومتی قادر به تأمین حقوق مردم نباشد، مردم می‌توانند با توجه به حق طبیعی و قانونی خود، آن را برکنار کنند و حکومت مطلوب خود را مستقر کنند.
- به نظر شما، دولتمردان آمریکایی تا چه حد اصول مندرج در این اعلامیه را در مناسبات آینده خود با ملت‌ها، اقوام و نژادهای دیگر مراعات کرده‌اند؟

مهاجران پس از استقلال، با پیشروی در غرب قاره آمریکا و با کشتار گسترده سرخ‌پوستان، سرزمین‌های وسیع آنها را به تملک خود درآوردند و تعداد ایالات آمریکا را به پنجاه رساندند؛ بدین ترتیب، کشور ایالات متحده که از سواحل اقیانوس اطلس شروع می‌شد تا سواحل اقیانوس آرام گسترش یافت.

انقلاب صنعتی جهان را دگرگون می‌سازد

تا اواخر قرن هیجدهم، عامل اصلی تولید، نیروی دست یا بازوی انسان بود اما در اواخر این قرن، با بروز انقلاب صنعتی، ابتدا نیروی محرکه آب و سپس نیروی بخار در خدمت تولید قرار گرفت. انقلاب صنعتی، که عبارت بود از استفاده از نیروی ماشین به جای نیروی انسان، ابتدا از انگلستان شروع شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت. با اختراع ماشین بخار، سرعت تولید بالا رفت، هزینه تولید کاهش یافت و بر سطح رفاه عمومی در کشورهای صنعتی افزوده شد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، چرا انقلاب صنعتی ابتدا در انگلستان اتفاق افتاد؟

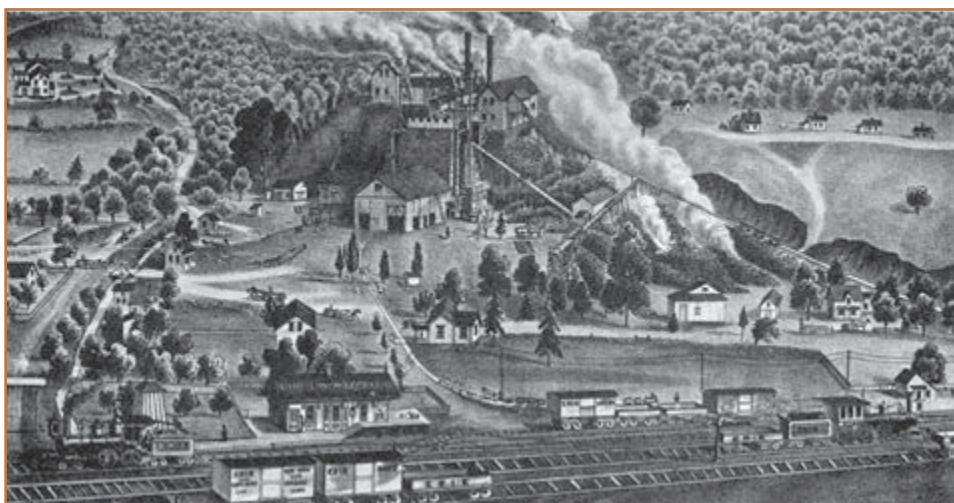
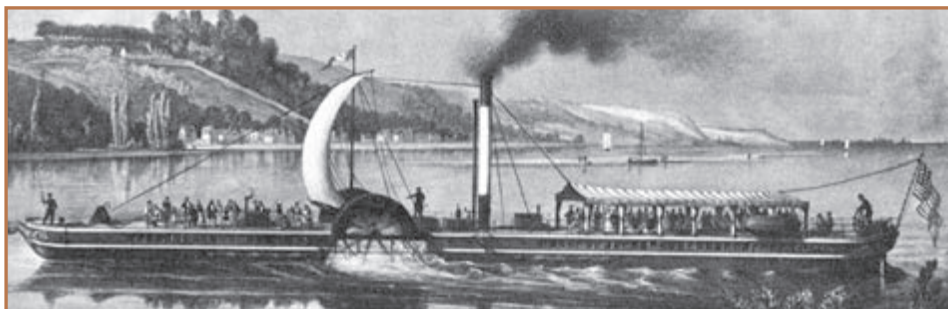
با صنعتی شدن کشورهای اروپایی به عواملی چون منابع طبیعی کافی، نیروی انسانی ارزان، سرمایه مادی فراوان، نیروی متخصص، حمایت دولت و بازار فروش نیاز پیدا شد و از آنجا که در این کشورها تمام آن عوامل در اختیار نبود، دولت‌های اروپایی به یک رشته اقدامات توسعه طلبانه و استثمارگرانه دست زدند؛ به همین دلیل، انقلاب صنعتی خود موجب ظهور و توسعه دو پدیده اقتصادی- اجتماعی دیگر شد که عبارت‌اند از:

۱- توسعه استعمار و غارت ملل آسیایی و آفریقایی (در خارج)

۲- افزایش استثمار و بهره‌کشی از کارگران (در داخل).

در نتیجه انقلاب صنعتی، کارخانه‌های متعددی پدید آمد که سرانجام به شکل‌گیری شهرهای صنعتی زیادی انجامید. اکثر ساکنان این شهرها را کارگران تشکیل می‌دادند. این شهرها معمولاً بدون نقشه و نامنظم ساخته می‌شدند. آلودگی هوا و انباشته شدن زباله‌های صنعتی از جمله ویژگی‌های این شهرها بود. انقلاب صنعتی موجب شد که صنایع دستی و کارگاه‌های کوچک به تدریج از بین بروند و استادکاران آنها به کارگران مزد بگیر کارخانه‌ها تبدیل شوند. کارگران مزد کمی می‌گرفتند و ناچار بودند زن و فرزندان خود را هم در کارخانه‌ها مشغول کار کنند.

روز به روز با اختراعات جدید، ماشین‌های تازه جای کارگران را در کارخانه‌ها می‌گرفتند. کارگرانی که بیکار می‌شدند، ماشین‌ها را عامل بیکاری و فقر خود می‌دانستند؛ اما به تدریج متوجه شدند نظام جدید اقتصادی و صنعتی که در آن افزایش تولید و سود بیشتر اهمیت داشت، مسئول فقر و بیکاری آنها است.



تحول در حمل و نقل از جمله مظاهر انقلاب صنعتی بود.

فرانسه؛ تلاش برای آزادی و برابری

جامعهٔ فرانسه در آستانهٔ انقلاب به سه طبقهٔ اصلی تقسیم می‌شد:

طبقهٔ ممتاز، شامل اشراف و نجبای درباری و روحانیون عالی رتبه بود. اینان به رغم آن که اقلیتی اندک بودند، منابع اصلی قدرت و ثروت را در دست داشتند؛ وسیع‌ترین اراضی و مهم‌ترین مناصب حکومتی به آنان تعلق داشت و از معافیت مالیاتی برخوردار بودند.

طبقهٔ متوسط، عمدتاً شهرنشین بودند. اینان به تجارت، وکالت، نویسندگی و صنعت اشتغال داشتند. مردمانی روشنفکر و تحصیل کرده بودند که با افکار جدید آشنایی داشتند اما اشرافیت حاکم، یعنی همان طبقهٔ ممتاز، آنان را در ادارهٔ سیاسی کشور سهم نمی‌کرد و با محدودیت‌های گمرکی و مالیاتی مانع فعالیت‌های آزاد اقتصادی آنان بود؛ به همین دلیل، مردم طبقهٔ متوسط اغلب از نظام سلطنت استبدادی ناراضی بودند.

طبقه سوم، مرکب از دهقانان فقیر و طبقه‌ای در حال ظهور، یعنی کارگران صنعتی بود. اینان اکثریت جامعه فرانسه را تشکیل می‌دادند. این مردم نیروی اصلی کار و تولید بودند ولی در عین حال فقیرترین مردم بودند و لذا در پی سواد و گرسنگی زندگی می‌کردند و اشراف و رژیم حاکم را مسبب اصلی تیره‌روزی خود می‌دانستند.

بینوایان

اثر ویکتور هوگو

ترجمه

حبیب‌الله مستان

ویکتور هوگو نویسندهٔ فرانسوی عصر انقلاب کبیر، در کتاب بینوایان، اوضاع جامعهٔ فرانسهٔ آن زمان و پس از آن را به خوبی توصیف کرده است.

فرانسه در جنگ با انگلستان در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ م. به آستانهٔ ورشکستگی کشانده شد. تجملات و اسراف شاه و دربار و مداخلهٔ فرانسه در جنگ‌های استقلال آمریکا موجب اتلاف ثروت ملی آن شد. در این زمان، بیدادگری‌های مالیاتی موجب عصیان توده‌های مردم شده و برای اکثریت جامعه، بی‌کفایتی سلطنت لویی شانزدهم، آشکار شده بود. آتش خشم و نفرت مردم سرانجام در سال ۱۷۸۹ م. به صورت «انقلاب کبیر فرانسه» زبانه کشید.



نهضت روشنگری

پیدایش نهضت روشنگری در اروپای قرن هجدهم پایه‌های نظام سیاسی – اقتصادی رژیم‌های حاکم را به شدت متزلزل ساخت و در نهایت به انقلاب کبیر فرانسه منتهی شد. روشنفکران فرانسوی سهم مهمی در شکل‌گیری این انقلاب داشتند. حملات تند و گزنده و لتر به حکومت‌های استبدادی و خرافات کلیسا از یک سو، تبلیغ حکومت مشروطه سلطنتی انگلستان توسط جان لاک و منتسکیو از سوی دیگر و مهم‌تر از همه، طرح نظریه «حاکمیت مردم» از سوی ژان ژاک روسو، زمینه‌های انقلاب را فراهم کرده و رسیدن به آزادی و حقوق اجتماعی، خواست ملی مردم فرانسه شده بود.

مبارزات آزادی‌خواهانه فرانسویان، لویی شانزدهم را به تسلیم واداشت و سبب شد انقلابیون در سال ۱۷۸۹م. نظام مشروطه سلطنتی را برقرار سازند اما تلاش‌های نافرجام لویی شانزدهم برای بازگرداندن رژیم سابق، انقلابیون را بر آن داشت تا چند سال بعد، ضمن لغو نظام سلطنتی، رژیم جمهوری را برقرار سازند. (۱۷۹۲م.)^۱ در جریان انقلاب، لویی شانزدهم و همسرش ماری آنتوانت دستگیر و اعدام شدند.



مراسم اعدام لویی شانزدهم در یکی از میدان‌های شهر پاریس

- ۱- دو انقلاب مهم جهان را در قرن هیجدهم نام ببرید.
- ۲- چه عواملی به مهاجران اروپایی در راه کسب استقلال آمریکا کمک کرد؟
- ۳- انقلاب صنعتی چه پیامدهایی داشت؟
- ۴- چرا طبقه متوسط از حاکمیت رژیم پادشاهی در فرانسه ناراضی بودند؟

- ۱- مقاله ای درباره یکی از رهبران انقلاب کبیر فرانسه تهیه کنید.
 - ۲- مقاله ای درباره مبارزات سرخ پوستان آمریکا و رفتار مهاجران اروپایی با آنها بنویسید.
- در این باره می توانید از فیلم یا داستانی که گویای موضوع فوق باشد ، استفاده کنید.